

روش املای زبان دری

مؤلفان:

پوهاند ډاکټر عبدالاحمد جاوید، پوهاند ډاکټر محمد
رحیم الهام، پوهنوال محمد عمر زاهدی، واصل باختري
لطيف ناظمی، اعظم رهنورد زریاب، پویا فاریابی

مشاوران:

پوهاند عبدالحي حبيبي، پوهاند سرور همایون و محقق
رضا مایل هروی

روش املای زبان دری

بذیرفته اتحادیه نویسنده گان افغانستان



چاپ دوم

ثور ۱۳۸۰



بنیاد انتشارات جیهانی



- نام کتاب: روش املای زبان دری
- مؤلفان: گروهی از دانشمندان و متخصصین زبان و ادبیات دری
(استادان پوهنتون کابل و کارشناسان اتحادیه نویسندگان افغانستان)
- چاپ اول: اتحادیه نویسندگان افغانستان، کابل: ۱۳۶۳
- ناشر چاپ دوم: بنیاد انتشارات جیهانی
- جای و سال چاپ: پشاور، ثور ۱۳۸۰ خورشیدی مطابق می ۲۰۰۱ میلادی
- شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه
- چاپ: انتشارات بلخ



بسم الله الرحمن الرحيم

چند سخن در باب این رساله

پیروی از معیارها و موازین واحد املائی در شکل نوشتاری زبانها از مسایل خیلی مهم و ارزشمند جهان امروز است. از روزگاری که زبانشناسی، آواشناسی و آوانگاری به مثابه دانشهای مهم شناخته شده اند، نویسنده گان و ادیبان خود را مکلف احساس کرده اند که از رهنمودهای این دانشها در نوشتار بهره جویند و با یکسان نویسی از تشتت و پراکنده گی املائی جلوگیری به عمل آرند.

در کشور ما یک بار گویا در سال ۱۳۴۰ به ابتکار و همت ریاست تألیف و ترجمه وزارت معارف، کمیسیونی برای تنظیم طرحی در جهت توحید املائی زبان فارسی دری موظف شد و در این کمیسیون دانشمندانی چون حمید الله عنایت سراج، استاد علی محمد زهما، استاد صفدر پنجشیری، استاد محمد رحیم الهام، استاد محمد نسیم نکهت سعیدی عضویت داشتند.

فرآورده کار این کمیسیون به صورت رساله یی از سوی ریاست تألیف و ترجمه انتشار یافت، ولی با دریغ مصوبات این کمیسیون چندان با استقبال جامعه فرهنگی رو به رو نشد و تنها عده یی آگاهانه پیشنهادهای مطروح در آن رساله را به کار بستند.

بار دوم به سال ۱۳۶۳ به همت انجمن نویسنده گان افغانستان گروهی از دانشمندان، ادبا و نویسنده گان و زبانشناسان کشور (که نامهایشان در روی جلد این رساله به ثبت رسیده است) پس از جلسات متعدد و جروبوئهای پرمایه به فیصله های



دست یافتند و از مجموع آن فیصله‌ها رساله حاضر فراهم آمد که به کوشش استاد پویا فاریابی به زیور چاپ آراسته گردید.

گویا نویسنده گان و تدوین‌کننده گان این رساله خود مدعی آن نباشند که فیصله‌ها و نظرهای شان آخرین حکم در این زمینه‌هاست. زیرا دانش‌زاینده و روینده و بالنده است و ابطال‌پذیری خصوصیت عمده هر نظریه علمیست، به ویژه در عرصه دانشهای اجتماعی و پژوهشهای ادبی.

بنیاد انتشارات جهانی بر آنست که در اوضاع و احوال کنونی پیروی از هنجارهای مطرح شده در این رساله از بسا جهات سودمند است و از این رو به تجدید چاپ آن دست‌یازید. سزاوارتذکر است که چاپ نخستین این رساله دارای یک در ستنامه بود و در چاپ حاضر آن کاستی‌ها و افتاه‌گی‌های چاپی نیز تصحیح گردیده است. امیدواریم با تکثیر این رساله، خدمتی به ادب و فرهنگ سرزمین خویش انجام داده باشیم.

بنیاد انتشارات جهانی



پيشگفتار

الفبای زبان دری

* آ ا ب پ ت ث ج چ ح خ د ذ ر ز س ش ص ض ط ظ ع غ ف
 ق ک گ ل م ن و ه ه (f ~ f) ی .
 هریک از نمودارهای نوشتاری بالا «حرف» یا گرافیم ** یعنی واحد نوشتاری،
 نامیده میشود.

هرکدام از حرفهای ب پ ت ج چ ح خ د ذ ر ز س ش

* در نظام الفبایی زبان دری این حرف { آ } نیامده است؛ مگر چون به مثابه نمودار نگارشی صوت /a/ در آغاز و گاهمی درمیانه واژه به همین شکل نوشته میشود، در نظام الفبایی به حیث یک حرف پذیرفته شد و تجویز گردید تا در فهرست الفبا به حیث نخستین حرف نوشته شود. مثالهای کاربرد آن بدین گونه است:
 درآغاز واژه: آب، آمد، آورد، آینده، آرمان، آشفته،
 درمیانه واژه: جلالتمآب، مآثر، مآل.



ص ض ط ظ ع غ ف ق ک گ ل م ن نمودار نگارش یک واک یا فونیم* یعنی واحد آوازی زبان دروست. باید گفت که نوشتن درست حرفهای «ت»، «ط»؛ «ذ»، «ز»، «ظ»، «ض»؛ «ث»، «س»، «ص»؛ «ع»، «ء»؛ «ح»، «هـ» در واژه ها دشواریهایی به بار می آورد؛ زیرا:

«ت» و «ط»،

«ذ»، «ز»، «ظ»، و «ض»،

«ث»، «س» و «ص»،

«ع»، «ء» و «ا»، «ح» و «هـ» را دری زبانان غالباً یک سان تلفظ میکنند؛ اما اگر در نوشتن، واژه های ویژه یی یکی به جای دیگری نوشته شوند، معنای آن واژه ها دگرگون میشود یا واژه ها بایمعنی میگردند. به گونه نمونه، هرگاه واژه «عظ» را به رنگ «وعد، وعزو وعض» یا واژه «حرص» را به سان «حرث و حرس» یا واژه «توت» را به صورت «طوط، طوت و توط» و یا واژه «حرف» را به شکل «هرف» (به همین گونه ممکن است «عمل» را «امل» یا «حمل» را «همل» و مانند آن) بنویسیم، مفاهیم واژه ها دگرگون یا واژه هایمعنی میشوند. برای درست نوشتن واژه ها روش ویژه یی وجود ندارد. باید هر نویسنده یی هیئت درست چنین واژه ها را بشناسد و هر یک را درست بنویسد.

از شمار حرفهای الفبای دری «آ، ا، و، ی» نمودار واکها (واحد های آواز های گفتاری) و اول اند. واولها، که آنها را در عربی «حروف علت» و در زبان دری «مصوتها» و «صدادارها»** گفته اند، واکهایی اند که هنگام تولید آنها، توسط

* Phoneme

** اصطلاح «صدادار» و «مصوت» دقیق نیست؛ زیرا هرواک خودش «صدا» و «صوت» است و نمیتوان «صدا» را به صدا دار و بیصدا بخش کرد.



دستگاه تولید آواز های زبان، در جریان هوای تنفس (که آواز در واقع از اهتزاز و جنبش آن پدید می آید) هیچ گونه بندشی صورت نمیگیرد و براساس اختلاف موقعیت و حالت عضله زبان در خالیگاه دهن و پدید آمدن تفاوتی در وضع و شکل لبها از هم تمایز میابند و نیز در ساختار زبان همواره اوجهای هجاها (کرسیهای فشار و تکیه و اژه ها) را تشکیل میدهند. همچنان حرف «ه» که در نوشتن تالیها (واربانتها- الوگرافها) * گوناگون «ه f? f ~» دارد گاهی نمودار و اول است، که ما «های غیر ملفوظ» مینامیم.

و اما کانسونانتها که در عربی حروف صحیح و در دری حروف صامت یا بیصدا نامیده میشوند، و اکهایی اند که به هنگام تولید آنها، توسط دستگاه تولید آواز های زبان، در جریان هوای تنفس بندشی جزئی یا کلی ایجاد میگردد و چنین واکها در ساختار زبان هیچ گاهی اوج هجاها را تشکیل نمیدهند، بل در حاشیه اوج هجا قرار میگیرند.

در نظام نوشتاری زبان دری درست نوشتن کانسونانتها، جز آنکه پیشتر گفتیم و نمونه هایی آوردیم، دشواری های ژرف و پیچیده کمتر است؛ زیرا هر حرف نمودار یک واک ویژه است؛ اما دشواری های اساسی و ژرف بیشتر در دستنویسی حروف

* allograph شکل های گوناگون هر حرف را گویند، که نظر به جای کاربرد تفاوت دارند. چون {ع} {مفرد} {ء} {آغازین}، {؟} {میانین} و {؟} {فرجامین}، همچنان تالیهای {ه} و «بنده» و «دسته» و «سیهکار». این تالیها به شیوه های خط از گونه نسخ و نستعلیق و امثال آنها مربوط نیست؛ زیرا در هر شیوه خط دری هر حرف خودش تالیهایی از گونه مثالهایی که آوردیم دارد.



اول است؛ زیرا هر حرف اول نمودار چندین واك است و چون اول های واژه ها در ساختار های صرفی و نحوی با هم بیامیزند و یکی در پی دیگر آیند، نویسنده نوکار مشوش میگردد و بسا که دچار اشتباههایی میشود و آهنگ همگونه گی املایش برهم میخورد. از سوی دیگر، برای درستنویسی و اولها در واژه ها از دیرباز، پژوهشگران به تنهایی یا به صورت گروهی تلاشهایی کرده اند که رهنمود های هریک یا هر گروه پیروانی دارد. این عوامل و نیز سنت هزارساله نظام املائی و نگارشی زبان دری، که با جامعه مادگرگونی پذیرفته رو به تکامل نهاده است و در دستنویسهای فراوان از مراحل گوناگون تکامل رسم الخط دری آشکارا دیده میشود، با هم در آمیخته سبب ناهمگونی املائی واژه ها گردیده است.

برای اثبات این واقعیت به آوردن گواه نیازی نیست؛ زیرا هر برگی از کتابی را که برگردانیم یا به هر اثری، خطی باشد یا چاپی، نظر اندازیم، به خصوص در مجله ها، روزنامه ها و جریده ها و حتی در نوشته یک نویسنده، ناهمگونیهای بیشماری در نگارش عین واژه میابیم.

گفتیم که نوشتن و اولها و ترکیبهای آنها در واژه ها و ساختار های اشتقاقی، صرفی و نحوی دشواریهایی دارد و ناهمگونی املائی بیشتر از همین رهگذر برخاسته است.

بهرتر است در این پیشگفتار آن دشواریها را به اختصار بر شماریم.

نخستین و دومین حروف الفبای ما دارای شکلهای زیر است:

آ، ا، اُ

[آ] در آغاز و میانه واژه ها نمودار /a/ (به اصطلاح الف ممدوده) است:

آمد، آفتاب، آورد، آذین، آبرو، آتش، آسوده، آیین،

مال، جلالتماب، که حرف ماقبل آن نیز متحرک است، مأخذ، مآثر، منشآت.

[ا] در آغاز واژه:

گاهی نمودار /a/ (زیر یافته) است:

امر، ای، انگور، انار، اشک، اگر، افروخت- ما آن را «الف متفوح» گوئیم،
گاهی نمودار /I/ (زیر یا کسره) است:
امضا، اعلان، اقرار، امکان، ایجاد، امروز، اثبات - ما آن را «الف مکسور»
نامیم.

گاهی نمودار /u/ (پیش یا ضمه) است:
استاد، اصول، اردو، اجاق، اسلوب، امور - ما آن را «الف مضموم» خوانیم.
[أ] درمیانه واژه نمودار /a/ (زیر) است:
مسأله، مأوا، مأخوذ، مأنوس.
درانجام واژه نمودار کانسونانت ساکن است:
مبدأ، منشأ، ملجأ.
[و] گاهی نمودار کانسونانت /w/ است.
به تنهایی به حیث {و} عطف و ربط، در حال وصل / U / خوانده میشود؛ چون:

من و گرز و میدان و افراسیاب.
و اما در حال فصل / wa / خوانده میشود؛ مانند:
فرزانه از این که قلم، کتاب و کتابچه اش را نیاورده بود، اندوهگین مینمود.
در آغاز واژه:

گاهی نمودار / wa / است؛ مانند:

وی، ولد، وقت، ورزش.

گاهی نمودار / WI / است؛ چون:

وقف، ورد، ولایت.

گاهی نمودار / wU / است؛ مانند:

وصول، وحوش، ورود، وقوف.

درمیانه واژه:

گاهی نمودار / wa / است؛ مانند:



اول ، بین الدول ، احول ، محول ، روند ، میوند ، کشاورز ، تگاور ، روک میز .

گاهی نمودار /wI/ است ؛ چون : متمول ، متحول ، مشاور ، مجاور .

گاهی نمودار /wu/ است ؛ چون : تعاون ، تلون ، تحول ، تمول ، تناول .

گاهی نمودار گونه یی از /w/ (واو معدوله) است ؛ مانند :

خواهر ، خوانش ، خواهش ، خواب ، خوار .

درانجام واژه :

گاهی نمودار /aw/ است ؛ مانند :

نو ، جلو ، پیشرو ، نرو ، بدو .

گاهی نمودار /w/ است ؛ چون :

سرو ، مرو ، تذرو *

همچنان [و] گاهی نمودار واول است .

درمیانه واژه :

گاهی نمودار /u/ (پیش یا ضمه) است ؛ مانند :

خود ، خورشید ، خوشنود ، خوش .

گاهی نمودار /U/ (واو معروف) است ؛ چون :

توت ، خوب ، نمود ، بود ، رنجور ، دور .

گاهی نمودار /o/ (واو مجهول) است ؛ مانند :

شور ، گور ، تور ، زور ، کور .

درانجام واژه :

گاهی نمودار /o/ است ؛ مانند :

گفتگو ، بدخو ، شستشو ، آرزو ، آبرو .

گاهی نمودار /u/ است ؛ مانند :



بازو ، ناژو ، آلو ، ليمو .

[ی] گاهي نمودار کانسونانت /y/ است .

در آغاز واژه :

گاهي نمودار /ya/ است ؛ مانند :

يک ، يم ، يل ، يد ، يزد (شهر يزد ، فرخي يزدی)

گاهي نمودار /y/ است ؛ چون :

يار ، يابنده ، يوغ ، ياد ، يال .

درميانه واژه :

گاهي نمودار /ya/ است ؛ مانند :

درايت ، نهايت ، سعيت ، سير ، مويک .

گناهي نمودار /ay/ است ؛ مانند :

پيوند ، پيکار ، ميگسار ، بيعت ، دير (صومعه) *

در انجام واژه :

گاهي نمودار /ay/ است ؛ چون :

مي ، وي ، پي ، ني .

گاهي نمودار /y/ است ؛ مانند :

جوي ، موي ، بدخوي ، روي ، شوي (شوهر) .

[ی] همچنان نمودار واول است :

درميانه واژه :

گاهي نمودار واول /e/ (ياي مجهول) است ؛ مانند :

ديره ، ميوه ، ريو ، ديو ، نيو ، سير ، شير (حيوان) ، تيغه .

گاهي نمودار واول /I/ (ياي معروف) است ؛ چون :

* گاهي در برخي واژه هاي عربي مشدد خوانده ميشود ؛ چون خيّر ، تير ، حيزر .

سیر، تیر، پیر، شیر، منیر، فیل، بیم.

در پایان واژه :

گاهی نمودار /e/ (یای مجهول) است؛ مانند:

مردی (نکره)، همی، کتابی.

گاهی نمودار /i/ (یای معروف) است؛ مانند :

مردی (اسم معنی)، کتابی (نسبت)، گفتی، کشتی.

گاهی در عبارتهای اضافی و توصیفی /y/ خوانده میشود؛ مانند:

کشتی باربردار، صوفی وارسته.

باید یادآور شد که زبان گفتاری دری (لهجه کابل) هشت واک و اول دارد و

چندین واول مرکب (دفتانگ) یایی وواوی از گونه واکهای : /ú óá île / و

دفتانگهای: /aw îw ew áw ay áy úy oy/

که تمام اینها توسط پنج حرف (آ، ا، و، ی، ه) و ترکیبات آنها نوشته میشوند.

از سوی دیگر، الفبای زبان دری ویژه گیی دارد که الفباهای دیگر ندارند و آن این

است که هر حرف صامت غالباً چهار گونه خوانده میشود؛ چنان که حرف {ب} را

هم ساکن، هم مفتوح، هم مکسور و هم مضموم میتوان خواند. از این نگاه و از نظر

مراحل تکامل نظامهای الفبایی، الفبای ما، هم «فونیک» است، یعنی دلالت برواک

بسیط میکند و ساکن خوانده میشود و هم هجاییست و در عین هجایی بودن برهجا

های Ca , Cu , Cl (علامه C نمودار صامت است) دلالت مینماید و مثلاً

«ب، ب، ب، ب» خوانده میشود و پیرو هیچ دستور و قاعده یی نیست.

این دشواریها و پیچیده گیها سبب شده است که از یک سو، در خواندن بسیاری

از واژه ها اشتباه روی دهد و از سوی دیگر، در نوشتن واژه ها سرگردانیها و نابه

سامانیهایی به بار آید.

هرچند در گذشته از سوی پوهنتون کابل به ویژه پوهنځی ادبیات و وزارت معارف وقت تلاشهایی برای همگونسازی املا و نشانه گذاری زبان دري صورت گرفته رهنمودهایی به منظور تدریس به دانشجویان و شاگردان نگاشته شده است؛ چنان که به سال ۱۳۳۰ یک جزوه درسي به نام «بحث انتقادی بر املا و انشای فارسي» توسط استاد عبدالاحمد جاوید تدوین گردید. سپس به سال ۱۳۴۰ رساله یی در این زمینه به نام «یک روش جدید در املاي فارسي» توسط گروهی از استادان پوهنځی ادبیات و دانشمندان وزارت تعلیم و تربیه فراهم آورده شد. این رساله به سال ۱۳۴۲ با اندک دگرگونی و تعدیل به نام «روش جدید در املاي دري» به جای شماره هشتم مجله «بخوان و بدان» به نشر رسید و سپس به سال ۱۳۵۵ با اصلاحات و افزایشهای بیشتری از سوی پوهنځی ادبیات و علوم بشری به نشر سپرده شد. آخرین بار رساله یاد شده به سال ۱۳۵۹ توسط پوهنمل لطیف ناظمی به حیث جزوه تدریسی مورد تجدید نظر قرار گرفت. چون در مورد املا و نشانه گذاری زبان دري هنوز هم ناهمگونیها و اختلافاتی وجود دارد، بنابر این، اتحادیه نویسندگان ج. د. ا. بر آن شد تا تازه ترین نظریات را بررسی نموده رساله یی به حیث رهنمود فراهم آورد و به همین مناسبت، کمیسیونی متشکل از استادان پوهنتون کابل، اکادمی علوم ج. د. ا. و اعضای مسلکی اتحادیه را برگماشت که رساله تازه یی در این زمینه فراهم آورند تا به صورت همگون در سراسر کشور مورد کار برد قرار گیرد.

پوهاند محمد رحیم الهام

کابل، عقرب ۱۳۶۳



بخش نخست

۱. املا

۱- هرگاه واژه های مختوم به واوهای /o/ , /ئا/ (واو مجهول ، واو معروف) مضاف ، موصوف یا منسوب قرار بگیرند ، پس از آنها یک {ی} میافزاییم :

واو مجهول

الف) به حیث موصوف :

| | |
|------------------|-------|
| سبوی شکسته | سبو |
| شجوی سفید | شجو |
| گلوی خشک | گلو |
| نموی سریع گلها | نمو |
| آبروی برباد رفته | آبرو |
| گفتگوی سودمند | گفتگو |

(ب) به حيث مضاف :

| | |
|--------------------------|-------|
| سبوی من | سبو |
| شجوی چمن | شبو |
| گلوی آواز خوان | گلو |
| نموی نباتات | نمو |
| ماهروی من | ماهرو |
| آبروی کسان را نیابد ریخت | آبرو |

(ج) به حيث منسوب :

| | |
|----------------|-------|
| سبوی استالقی | سبو |
| شجوی کابلی | شبو |
| لیموی هندی | لیمو |
| ماهروی سمرقندی | ماهرو |

واو معروف

(الف) به حيث موصوف :

| | |
|-------------|------|
| بازوی توانا | بازو |
| موی سیاه | مو |
| روی سپید | رو |
| خوی بد | خو |

(ب) به حيث مضاف :

| | |
|--------------------|------|
| بازوی رستم زابلی | بازو |
| موی پیر مرد | مو |
| روی دیوار های بلند | رو |



خو خوی کودکان

(ج) به حیث منسوب:

خواجو خواجوی کرمانی

آهو آهوی ختتی

(د) هرگاه حرف {و} در پایان واژه ها نمودار کانسونانت باشد، در حالت‌های موصوف، مضاف و منسوب حرف دیگری در نوشته نمی آید و همین واو با کسره تلفظ میشود؛ مانند:

دیو دیو سفید

غریو غریو جانکاه

جلو جلو اسپ

گاو گاو شیری

۲- باواژه هایی که مختوم به الف مدوده /á/ باشند، درحالاتی که موصوف،

مضاف و منسوب قرار گیرند یک {ی} افزوده میشود؛ مانند:

دانا دانای راز

صدا صدای گیرا

قبا قبای ابریشمین

شها شبهای زمستان

هوا هوای بهار

ژرفا ژرفای شب

۳- واژه های دخیل از عربی که در اصل مختوم به همزه {ء} بعد از الف

باشند، همزه نوشته نمیشود. در حالات موصوف، مضاف و منسوب مانند قاعدهٔ ۲

تنها یک {ی} به آنها علاوه میگردد؛ مانند:

امضا امضای استاد

ابنا ابنای زمانه



| | |
|--------------|-------|
| اشیای قیمتی | اشیا |
| ارتقای علمی | ارتقا |
| انشای ساده | انشا |
| املائی دری | املا |
| علمای کلام | علما |
| اجرای وظیفه | اجرا |
| ایفای امور | ایفا |
| انقضای مدت * | انقضا |

۴- درواژه های مختوم به « های غیر ملفوظ » که در آنها حرف {ه} نمودار زیر (فتحه، واول /a/) است در حالات موصوف، مضاف و منسوب نشانه {ء} بالای {ه} نوشته میشود؛ مانند:

| | |
|-------------------|---------|
| خانه علم و فرهنگ | خانه |
| لانه زنبور | لانه |
| اتحادیه نویسندگان | اتحادیه |
| دره غوربند | دره |
| ستاره دنباله دار | ستاره |
| قباله زمین | قباله |
| نامه بی امضا | نامه |
| بنده نفس | بنده |
| کارنامه بزرگان | کارنامه |

* این گونه واژه ها در ترکیبات عربی مانند اصل عربی نوشته میشوند؛ چون:
اسماء الحسنی و ماوراء النهر.



۵- هرگاه واژه های مختوم به «های غیر ملفوظ» با {-گان} یا {-ها} جمع

شوند، «های غیر ملفوظ» حذف نمیشود؛ مانند:

| | | |
|---------|-------------|------------|
| بنده | بنده گان | بنده ها |
| رونده | رونده گان | رونده ها |
| وابسته | وابسته گان | وابسته ها |
| ستاره | ستاره گان | ستاره ها |
| نویسنده | نویسنده گان | نویسنده ها |
| تشنه | تشنه گان | تشنه ها |

۶- هرگاه با واژه های مختوم به «های غیر ملفوظ» هرگونه پسوند یا واژه های

دیگر بیاید «های غیر ملفوظ» حذف نمیشود؛ مانند:

| | | | |
|--------|-----------|------------|-------------|
| تشنه | تشنه گي | تشنه وار | تشنه گونه |
| وارسته | وارسته گي | وارسته وار | وارسته گونه |
| همبست | همبسته گي | | |
| چگونه | چگونه گي | | |
| نامه | نامه ام | نامه ات | نامه اش * |

* عده یی از دانشمندان به این عقیده هستند و مجاز میدانند که درواژه های مختوم به «های غیر ملفوظ» مثل بنده گي، آشفته گي و نویسنده گان {ه} (های غیر ملفوظ) نوشته نشود؛ اما کمیسیون به خاطر رعایت وحدت املايي نوشتن {ه} را در همچو واژه ها مرجح میدانند.

۷- هر گاه واژه های مختوم به « یای معروف » / I / و « دفتانگهای یایی » /ay ūy oy áy/ در حالات موصوف، مضاف و منسوب آیند، پس از آنها چیزی در نوشته افزوده نمیشود؛ مانند:

| | |
|-------|------------|
| چو کی | چو کی معلم |
| قیچی | قیچی خیاطی |
| چای | چای سبز |
| نی | نی شکسته |
| بوی | بوی خوش |
| خوی | خوی بد |

۸- باواژه هایی که مختوم به حروف نمودار صامتها باشند، در حالات موصوف، مضاف و منسوب یا هنگام پیوستن پسوند های ضمیری و جمع و پسوند های نسبتی چیزی در نوشته علاوه نمیشود؛ مانند:

شعر: شعرنو، شعرسعدی، شعرمن، شعرم، شعرش، شعردری،
 جلو: جلوکهنه، جلواسپ، جلو او، جلوم، جلوش، جلوچاچی،
 گل: گل سرخ، گل نارنج، گل تو، گلم، گلش، گل روسی،
 قلم: قلم خودکار، قلم هوشنگ، قلم تو، قلمم، قلمش، قلم جاپانی

۹- « های ملفوظ » نیز حرف نمودار صامت است. بنابراین، باواژه هایی که مختوم به این حرف باشند، در حالات موصوف، مضاف و منسوب نیز در حالت پیوستن پسوند جمع یا پسوند های ضمیری نسبتی و تنکیر، چیزی در نوشته افزوده نمیشود؛ مانند:

کوه: کوه بلند، کوهی (نسبتی)، کوهها، کوهی (نکره).
 کلاه: کلاه سیاه، کلاه احمد، کلاه من، کلاههم، کلاهش، کلاه عسکری،
 کلاهها، کلاهی (نکره).

نگاه: نگاه افسونگر، نگاه دلدار، نگاه کودک، نگاهم، نگاهش، نگاه عاشقانه، نگاهها، نگاهی (نکره) .

راه: راه دور، راه پغمان، راهم، راهش، راهها، راهی (نکره) ،
ماه: ماه نو، ماه نخبش، ماه من، ماهم، ماهش، ماه عیسوی، ماهها، ماهی (نکره).
۱۰- واژه هایی که با آنها ضمائر «مان، تان، شان» بیایند، آن واژه ها از این ضمائر جدا نوشته میشوند؛ مانند :

قلم مان ، قلم تان ، قلم شان ،

راه مان ، راه تان ، راه شان ،

زنده گی مان ، زنده گی تان ، زنده گی شان .

۱۱- پسوند نکره، پسوند اسم معنی و پسوند صفت نسبتی با واژه های مختوم به الف ممدوده { ا } ، او معروف و مجهول { و } و های غیر ملفوظ { ه } به شکل «یی» نوشته میشود:

الف) واژه های مختوم به { ا }

دنیا: دنیایی میخواهم پراز صلح و صفا. (پسوند نکره)

دانا: دانایی ، تواناییست. (پسوند اسم معنی)

اعتنا: به من اعتنایی نمود. (پسوند تنکیر)

آسیا: مسابقات فوتبال آسیایی به زودی آغاز میشود. (پسوند صفت نسبتی)

ب) واژه های مختوم به او معروف و مجهول { و }

لیمو: پروین پیراهن لیمویی پوشیده بود. (پسوند صفت نسبتی)

دو: دویی در بین دوستان ناپسندیده است. (پسوند اسم معنی)

مو: او سرمویی هم به برادرش علاقه نداشت. (پسوند وحدت)

ج) واژه های مختوم به های غیر ملفوظ { ه }

نامه: نامه یی به برادرم فرستادم (پسوند نکره)

سرمه: او پیراهن سرمه یی پوشیده بود. (پسوند صفت نسبتی)



بنده: مبارزان زنجیر های بنده گی را گسستند. (پسوند اسم معنی)
 (د) پسوند های اسم معنی و تنکیر و ضمیری در واژه های مختوم به {ای} چنین نوشته میشوند:

صوفی: صوفی آن است که هر چه در کف داری بدهی ...
 (پسوند اسم معنی)

(خواجه عبدالله انصاری)

یا: صوفی میگشت در دور افق ... (پسوند نکره)

(مولوی)

کشتی: کشتی از دریا میگذشت. (پسوند نکره)

یا: کشتیم، کشتیت، کشتیش، کشتی مان (یم، یت... نشانه های ضمیری)
 زنده گی: زنده گیم، زنده گیت، زنده گیش، زنده گی تان (یم، یت... نشانه های ضمیری)

۱۲- {ای} تنها در یک مورد و در ضیغه مفرد مخاطب فعل ماضی قریب یا ضیغه مفرد مخاطب فعل حال اخباری نوشته میشود:

تو درخانه ای، تو رفته ای، گفته ای، برده ای، خورده ای.

یا: درخانه ام درخانه ایم

درخانه ای درخانه اید

درخانه است درخانه اند (درخانه استند)

و یا: رفته ام رفته ایم

رفته ای رفته اید

رفته است رفته اند (رفته استند)

۱۳- واژه های مختوم به الف ممدوده {ا} و {ای} و واو معروف و مجهول {او} و های غیر ملفوظ {ه} هنگام پیوستن با پسوند های اضافی به گونه زیر نوشته میشوند:



پایم ، پای مان ، پایت ، پای تان ، پایش ، پای شان ،
 جای: جایم ، جای مان ، جایت ، جای تان ، جایش ، جای شان ،
 آرزو: آرزویم ، آرزوی مان ، آرزویت ، آرزوی تان ، آرزویش ، آرزوی شان ،
 خانه: خانه ام ، خانه مان ، خانه ات ، خانه تان ، خانه اش ، خانه شان ،
 نامه: نامه ام ، نامه مان ، نامه ات ، نامه تان ، نامه اش ، نامه شان .
 زنده گی: زنده گیم ، زنده گی مان ، زنده گیت ، زنده گی تان ، زنده گیش ،
 زنده گی شان .

۱۴- « است » ، « استند » و « اند » چنین نوشته میشوند :

الف) پس از واژه های مختوم به الف ممدوده {ا} ،

| | | | |
|--------|---------|-----------|----------|
| دانا: | داناست | دانااستند | دانایند |
| توانا: | تواناست | تواناستند | توانایند |
| کجا: | کجاست | کجاستند | کجایند |

ب) پس از {و} معروف و مجهول،

(۱) پس از واژه مختوم به واو مجهول:

| | | | |
|----------|-----------|-------------|------------|
| نیکو: | نیکوست | نیکوستند | نیکویند |
| بدخو: | بدخوست | بدخوستند | بدخویند |
| روبه رو: | روبه روست | روبه روستند | روبه رویند |

(۲) پس از واژه مختوم به واو های صامت /aw/ /aw/ /ew/

| | | | |
|----------|-------------|-----------------|--------|
| نو: | نواست | نواستند(هستند) | نواند |
| جلو: | جلو است | جلواستند(هستند) | جلواند |
| گاو: | گاو است | | |
| هزارناو: | هزارناو است | | |
| ریو: | ریو است | | |
| دیو: | دیو است | | |

(۳) پس از واژه های مختوم به { ی } معروف و برخی از دفتانگهای یایی،

| | |
|---------|-----------|
| زنده گي | زنده گيست |
| مبتدى | مبتديست |
| علمى | علميست |
| طبيعى | طبيعيست |
| شكى | شكسيست |
| زيبايى | زيبايست |
| دانايى | دانايست* |

(۴) پس از واژه های مختوم به های غیر ملفوظ و تمام صامتها،

| | |
|-------|------------|
| خانه | خانه است |
| لانه | لانه است |
| گواه | گواه است |
| زنده | زنده است |
| چنين | چنين است |
| ديوار | ديوار است |
| نزديك | نزديك است* |

(۵) فعل «نیست» و واژه های پرسشی «کیست» و «چيست» به همین گونه نوشته

میشوند.

۱۵- پیشوند ها :

پیشوند ها در زبان درى به دو بخش عمده جدا میشوند: پیشوند های صرفی

*نوشتن این واژه ها با «الف» به شکل زنده گي است، طبیعى است، و دانايى

است نیز جواز دارد.



(تصریفی) و پیشوند های واژه ساز (اشتقاقی).

پیشوند های صرفی بدین گونه مشخص میشوند:

(۱) پیشوند {می-} یا {همی-}

هرگاه این پیشوند در جلو فعلهای آغاز شده به صامت قرار گیرد، با ماده یا اصل

فعل پیوسته نوشته میشود؛ مانند:

میگفت ، میروم ، میدانستم ، میخواست ، میرفت ، میدید.

همیگفت ، همیروم ، همیدانستم ، همیخواست ، همیرفت ، همیدید.

هرگاه با فعلهای آغاز شده به مصوتهای «الف مفتوح، مکسور و مضموم» بیاید،

باز هم با فعل پیوسته نوشته میشود؛ مانند:

انداخت میانداخت

افروخت میافروخت

انگیزد میانگیزد

ایستاد میایستاد

افتاد میافتاد

افتد میافتد

هرگاه با واژه هایی که با {و} و {ی} آغاز مییابند، بیاید بدین گونه نوشته

میشود:

میورزد میوزید مییافت مییازید.

و اما هرگاه با فعلهای آغاز شده به مصوت {آ} بیاید، جدا نوشته میشود؛ مانند:

آراست می آراست

آمد می آمد

* بهتر است واژه های مختوم به صامتها را به صورت مشکست ، آسانست،

کمست ، خوبست ، آنست ، همینست ، نزدیک و مانند اینها نویسیم و الف فعل

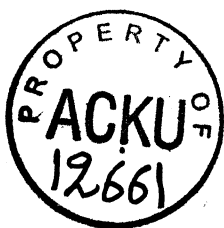
«است» پس از واژه های مختوم به های غیر ملفوظ و صامتها حذف نشود.



| | |
|---------|------------|
| آرمید | می آرمید |
| آزمایند | می آزمایند |
| آسایند | می آسایند |

(۲) پیشوند {ب-} که همواره با فعل می آید به این گونه نوشته میشود:
هر گاه با فعلهای آغاز شده به حرف نمودار صامت بیاید، با فعل پیوسته نوشته میشود؛ مانند:

بگفت ، برفت ، بزد ، ببیند ، ببین ، برو ، بخوان ، بگمار .
هر گاه با فعلهای آغاز شده به حروف نمودار مصوت (الف مفتوح یا مضموم) بیاید، {ا} حذف میگردد و پیش از فعل {ی} افزوده میشود؛ مانند:



| | |
|---------|---------|
| ایفگند | یيفگند |
| ایفروز | یيفروز |
| ایفتاد | یيفتاد |
| اینداخت | یينداخت |

هر گاه با فعلهایی که با «الف مکسور» آغاز شده باشند، بیاید الف آن نوشته میشود؛ مانند:

| | | | |
|--------|---------|-------|--------|
| ایستاد | بایستاد | ایستد | بایستد |
|--------|---------|-------|--------|

هر گاه با فعلهای آغاز شده به حروف نمودار مصوتهای {ی} و {و} بیاید مانند صامتها پیوسته با فعل نوشته میشود؛ چون:

| | |
|-------|--------|
| یافت | یيافت |
| ورزید | بورزید |
| وزید | بوزید |

و اما اگر با فعلهای آغاز شده به حرف نمودار {آ} بیاید، میان پیشوند و اصل فعل {ی} افزوده میشود و در نگارش علامه «مه» از آغاز فعل حذف میگردد؛ مانند:



| | |
|-------|---------|
| آيد | بيايد |
| آورد | بياورد |
| آمد | بيامد |
| آراست | بياراست |
| آشفت | بياشفت |

(۲) پيشوند نفی {ن-} به این گونه نوشته میشود:

هرگاه با فعلهای آغاز شده با حروف نمودار صامت بيايد، پيوسته با فعل نوشته میشود؛ مانند:

نخورد، نرفت، نکرد، نوزيد، نگفت، نيافت.

هرگاه با فعلهای آغاز شده به حروف نمودار مصوت (الف مفتوح يا مضموم) بيايد، میان این پيشوند و اصل، {ی} افزوده میشود و الف آغازین فعل حذف میگردد؛ مانند:

| | |
|--------|---------|
| انداخت | نینداخت |
| افروخت | نیفروخت |
| افروز | نیفروز |

دروازه های « ایستاد » و « ایستد » به این شکل نوشته میشود:

| | |
|--------|---------|
| ایستاد | نایستاد |
| ایستد | نایستد |

و اما هرگاه با فعلهای آغاز شده با حرف نمودار {آ} بيايد میان این پيشوند و اصل فعل، {ی} افزوده میشود و علامه «مد» {~} حذف میگردد؛ مانند:

| | |
|-------|---------|
| آمد | نيامد |
| آراست | نياراست |
| آورد | نيارود |

(۳) پیشوند نهی {م-} نیز خصوصیت پیشوند نفی را دارد و با فعلهای آغاز شده به حروف نمودارصامت پیوسته نوشته میشود؛ مانند:
مکن، مرو، مخور، مزین، نشین، مگو، مخوان
و اما هرگاه با فعلهای آغاز شده به حروف نمودار مصوت بیاید، مانند پیشوند نفی نوشته میشود؛ چون:

| | | | |
|--------|---------|--------|----------|
| افروز: | نیفروخت | میفروز | میفروزید |
| افگن: | نیفگند | میفگن | میفگنید |
| آ : | نیامد | میا | میاید |
| ایست: | نایستاد | مایست | مایستید |

(۳) پیشوند های واژه ساز
پیشوند های واژه ساز تا حد امکان باید با اصل واژه پیوسته نوشته شوند؛ مانند:
ام: امروز، امشب، امسال،
بی: بیکار، بیدل، بینوا، بیرنگ، بیدرنگ.
هرگاه پیشوند {بی-} با واژه هایی بیاید که با حروف نمودار مصوت {آ، ا} آغاز شوند، جدا نوشته میشود؛ مانند:

بی آب، بی آبرو، بی آزار، بی ادب، بی اراده، بی انصاف.
همچنان هرگاه به حیث پیشینه به کار رود از اصل واژه جدا نوشته میشود؛ مانند:
بی چون و چرا، بی گفت و شنود، بی خورد و خواب.
پسوندها نیز مانند پیشوند ها تا حد امکان با واژه ها پیوسته نوشته میشوند؛ مانند:
نیلگون، نیلفام، ستمگر، باغبان، بهتر، بهترین، پریش، ماهوش، مهوش،
دانشمند، هدفمند، گلزار، نیستان.

۱۷- پسینه {ر:} از واژه ها جدا نوشته میشود؛ مانند:
کتاب را، قلم را، آدم را، وی را، این را، آن را، فرهنگ را، دانش را،
دیوان را، مشکل را.



۱۸- پسوند جمع {ها} با واژه ها پیوسته نوشته شود؛ چون :

کتابها، قلمها، دستها، دلها، باغها، جنگلها، کوهها، چوکیها، الماریها، آدمها،
عربها، افغانها، ایرانیها، هندیها، آسیاییها، افریقاییها، امریکاییها، جایها، پایها،
مویها، جویها، رویها.

هرگاه واژه هایی که به «های غیر ملفوظ» پایان یافته باشند در صورت جمع
بستن با «ها»، {ه f ه f ه} پایان واژه حذف نمیشود؛ مانند:

نامه- نامه ها، خانه- خانه ها، جامه- جامه ها، افسانه- افسانه ها.*

* یادداشت:

این واژه ها و ترکیبهای ویژه دری که برخی از نویسندگان آنها را با نشانه های
{ات وجات} جمع میندند- هر چند مربوط به املانیت- با نشانه های «ها» و «ن»
به این گونه نوشته میشوند:

باغ- باغها، ده- دهها (دهکده ها، روستاها)، سزی- سبزیها، دسته- دسته ها،
کوهستان- کوهستانها، پرزه- پرزه ها، میوه- میوه ها.

نوشته- نوشته ها، کارخانه- کارخانه ها، خواهش- خواهشها، فرمایش- فرمایشها،
نمایش- نمایشها، سفارش- سفارشها، گزارش- گزارشها، پیشنهاد- پیشنهادها.

تمام واژه های دخیل به هنگام جمع بستن با علامه های ویژه زبان دری «ها»
و «ن» جمع بسته میشوند.

واژه های دخیل زبان عربی، که در آن زبان با علامه های جمع سالم عربی
«ون، -ین، -ات» جمع بسته میشوند، هنگام بستن در زبان دری تاحد امکان
باید با علامه های جمع ویژه زبان دری «ها، -ان» جمع بسته شوند؛ مانند:

۱۹- واژه های مرکب تاحد امکان یکجا نوشته میشوند؛ مانند:

پیشرفت، پیشنهاد، پیشرو، پشاهنگ، هماهنگ، رویداد، روانکاو، روانشناس،
زبانشناس، زبانشناسی، دستیاب، پایپاک، صاحبدل، صاحبنظر، گلفروش، میفروش،

دلارام، دلاویز، نیکنام، نیکبخت، خوشحال، جهانبینی، جهانشناختی، دستنویس، جهانگرد، آسمانخراش، آموزشگاه، پرورشگاه، باشگاه، دانشگاه، گفتگو، جستجو، دوستدار، هیچکاره و امثال اینها.

و اما این واژه ها: پیرهن چاک، افسون کنان، شست و شو، شکست ناپذیر، عدالت شعار، شماتت ورزی، که یکجا نوشتن آنها سبب دشواری و ثقل در خواندن میشود، باید جدا نوشته شوند.

۲۰- تنوین (دوزبر، دو زیر، دو پیش در حرف آخر واژه ها):

تنوین تنها بر واژه های عربی نوشته میشود و در زبان دری تنها تنوین «دوزبر» بر واژه های عربی رایج میباشد* که قواعد نوشتن آن چنین است:

الف) بنا بر قاعده کلی و رایج در پایان واژه مورد نظر «الفی» میافزاییم و بالای
(ادامه باورقی صفحه قبل) معلم، محصلان، محققان، مفتشان، مهندسان، عالمان، فاضلان، مؤرخان، کاتبان، ناظران، منشیان، مأموران، آمران، مدیران، وزیران، کلمه ها، سیاره ها، طیاره ها، عادت‌ها، واقعه ها، و امثال اینها.

بنابراین، جمع بستن این واژه ها به گونه باغات، دهات، میوه جات، سبزیجات، پرزه جات، کارخانه جات، خواهشات، فرمایشات، گزارشات، سفارشات، پیشنهادات- هر چند به کار هم رفته است- نادرست است و کاربرد علامه های {جات} یا {ات} با واژه های دری به هیچ صورت جایز نیست.

* یک نکته دستوری: کاربرد تنوین با واژه های غیر عربی در زبان دری درست نیست؛ چون: تیلفوناً، تلگراماً، زباناً، ناچاراً.



آن «دوزبر» مینویسیم؛ مانند:

اصلاً، اجمالاً، احتمالاً، اساساً، حتماً، قسماً، عیناً، مثلاً، ابدأ، فوراً، مختصراً،
حقیقاً، نسبتاً، موقتاً، ذاتاً، عجالتاً، ندرتاً.

ب) تنوین «دوزبر» در واژه های عربی مختوم به همزه {ء} برسر همزه نوشته

میشود؛ مانند:

استثناء استثناء

جزء جزء

۲۱- واژه های همزه دار:

همزه {ء} ویژه واژه های عربیست.

همزه در واژه های عربی هم در آغاز، هم در میانه و هم در انجام می آید و شیوه نوشتن آن دستور های ویژه بی دارد؛ اما بحث ما در باره طرز نوشتن «همزه» در واژه های دخیل عربی در زبان دریست که به گونه زیر نوشته میشود:

(۱) در آغاز واژه های عربی به شکل { ا } نوشته میشود؛ مانند:

اتفاق، اتحاد، امت، اصحاب، ایجاد، امتنان.

(۲) هرگاه همزه در پایان واژه ها برکرسی {ا} یا {و} نشسته باشد، همزه حذف

نمیشود، مانند:

مبدأ مبدأ زبان دری

لؤلؤ لؤلؤ ناب و نایاب

رؤیت رؤیت هلال

(۳) در آن دسته از واژه های عربی که بر وزن «فاعل»، «فواعل» و «فعائل»

باشند، در زبان دری به جای همزه {ی} نوشته میشود؛ مانند:

اصل عربی (بروزن فاعل) املائی دری

قائل قائل

سائل سائل



| | |
|------------------------|-----------|
| مائل | مایل |
| جائز | جایز |
| نائل | نایل |
| اصل عربی (بروزن فواعل) | املای دری |
| فوائد | فواید |
| نوائب | نوایب |
| جوائز | جوایز |
| عوائد | عواید |
| زوائد | زواید |
| اصل عربی (بروزن فعائل) | املای دری |
| شمائیل | شمایل |
| قبائل | قبایل |
| دلائل | دلایل |
| حمامیل | حمایل |
| اوائیل | اوایل |
| مسائل | مسایل |
| فضائل | فضایل |

(۴) هرگاه حرکت حرف ماقبل همزه فتحه باشد؛ همزه بر کرسی {ا} نوشته

میشود؛ مانند:

تأثیر، تألیف، تأویل، تاریخ، رأس، یأس، مأمور.

(۵) هرگاه حرکت حرف ماقبل همزه ضمه باشد، همزه بر کرسی {و} نوشته میشود؛

مانند:

مؤمن، لؤلؤ، مؤتمن، مؤذن.



(۶) همزه ماقبل متحرک بر کرسی {و} اول نوشته میشود؛ مانند: رؤوف، داؤود،

رؤوس، شؤون*

(۷) همزه مکسور ماقبل متحرک بر کرسی {ی} (یای بی نقطه) نوشته میشود؛

(۸) همزه مفتوح ماقبل ساکن بر کرسی {ا} نوشته میشود؛ مانند:

مسأله، مسألت.

(۹) همزه مفتوح ماقبل {ی} (یای بی نقطه) نوشته میشود؛ مانند:

هیئت، خطیبت، بریئت.

(۱۰) همزه مکسور ماقبل ساکن بر کرسی {ی} (یای بی نقطه) نوشته میشود؛

مانند:

اسئله (جمع سؤال)، افئده (جمع فؤاد به معنای دل)، تخطئه.

(۱۱) همزه ماقبل مضموم و مابعد الف بر کرسی {و} نوشته میشود؛ مانند:

سؤال، فؤاد.

(۱۲) همزه مضموم ماقبل ساکن و مابعد {و} بر کرسی {و} نوشته میشود؛

مانند:

مسؤول، مرؤوس، مشؤوم.

(۱۳) واژه های مأخذ (جمع مأخذ)، لالی (جمع لؤلؤ)، مال، مآب، مآثر،

متحدالمال، اجراءات، اقتضآات، قراءات (جمع قرائت)، منشآت؛ جرأت، قرائت،

تبرئه، ارانه، رائت، توطئه، تخطئه، نشآت و دنائت به همین شکل نوشته میشوند.

(۱۴) واژه هایی که در اصل عربی همزه ندارند، بدون همزه نوشته میشوند،

مانند: موقت، موظف، موجر، مصون.

(۱۵) واژه هایی که در اصل عربی همزه دارند در شکل فاعلی و مفعولی با همزه

* در منتهای کهن این واژه ها به شکل رؤوف، مسؤل و داؤد هم آمده است

نوشته میشوند؛ مانند: مؤرخ (از تاریخ)، مؤدب (از تأدیب)، مؤکد (از تأکید)، مؤنث (از تأنیث)، مؤخر (از تأخیر)، مؤثر (از تأثیر).

(۱۷) همزه یی که در پایان واژه های عربی بدون کرسی نوشته میشود، حذف نمیگردد؛ مانند: سوء و جزء (جزو) و شی (در زبان دري این واژه به شکل «شی» و جمع آن «اشیا» نوشته میشود).

۲۲- الف مقصوره:

در عربی «الف مقصوره» بایست (ی) در پایان واژه ها که {آ} خوانده میشود. چنین واژه ها در املاي دري مانند اصل عربی نوشته میشوند؛ مانند: عیسی، موسی، مصطفی، معنی، مرتضی، یحیی، فتی، حتی، مجتبی، صفری، کبری، اعلی، ادنی، الی، اولی، علی.

هرگاه چنین واژه ها مضاف، موصوف، منسوب و در عبارتها و ساختارهای دستوری دیگر واقع شوند، {ی} به صورت {ا} نوشته میشود و قاعده واژه های مختوم به {ا} نوشته میشود و قاعده واژه های مختوم به {ا} بر آنها تطبیق میگردد؛ مانند:

| | |
|------|--------------------------------------|
| عیسی | عیسای مریم |
| موسی | موسای کلیم الله |
| معنی | معنای واژه ها، واژه های چندین معنایی |
| لیلی | لیلای قشنگ من، کرشمه لیلایی |
| شوری | شورای وزیران |
| یحیی | یحیای برمکی |

هرگاه این گونه واژه ها منسوب قرار گیرند، در زبان عربی به صورت زیر نوشته

میشوند:

| | |
|------|-------|
| موسی | موسوی |
| عیسی | عیسوی |
| معنی | معنوی |



گنجوی گنجه

قبیلوی قبیله

واما در املای زبان دری اشکال زیرین را به خود میگیرند:

موسایی موسی

عیسایی عیسی

معنایی معنی

گنجه یی گنجه

قبیله یی قبیله

واژه های زیر در حالت های فاعلی و مفعولی به دو شکل نوشته میشوند:

شکل فاعلی شکل مفعولی

مدعی مدعا*

محتوی محتوا

مستوفی مستوفا

مقتضی مقتضا

منتهی منتها

نوشتن واژه های عربی بلوی، تقوی، قوی، مبثلی، مصفی و مستثنی، در زبان دری

با «الف» مرجح دانسته میشود؛ مانند:

بلوا، تقوا، قوا، مبتلا، مصفا، مستثنا.

۲۳- هرگاه واژه «ابن» در آغاز و پیش از اسم خاص آید، چنین نوشته میشود: ابن

سینا، ابن بطوطه، ابن رشد، ابن احمد، ابن زید.

* و «مدعی» به صورت «مدعا» تلفظ شده؛ اما به عنوان اصطلاح فقهی (کسی که

بروی دعوا صورت میگیرد) به شکل «مدعی علیه» نوشته میشود.

و امه هرگاه «ابن» در بین دو اسم خاص آید، {ا} آن در نوشته حذف میشود؛ مانند: محمد بن احمد دقیقی بلخی، عیسی بن مریم، یحیی بن خالد برمکی، حمزه بن حسن اصفهانی، حمزه بن علی*

۲۴- هرگاه واژه های «بعضی، برخی، بخش» در عبارتهای اضافی، توصیفی و نسبتی آیند، چنین نوشته میشوند:

بعضی مردم، برخی اول، بخش دیگر؛ اما اگر پس از آنها پیشینه «از» آید، چنین نوشته میشوند: بعضی از مردم، برخی از این کتاب، بخشی از گفته های افلاطون. و اگر نکره واقع شوند (به سان دسته یی، گروهی، عده یی) به شکل زیر نوشته میشوند:

بعضی این طرف رفتند و برخی آن طرف.

برخی به موضوع دلچسپی نشان دادند و برخی بیتوجه ماندند.

بعضیها باور دارند و برخیها آن را نمیپذیرند.

۲۵- واژه های «ابن» و «آن» جدا نوشته میشوند؛ مانند:

این مکتب، این خانه،

این مرد، آن زن، آن شخص، آن دکان، آن دفتر، آن طرف.

این زمان، آن زمان، این وقت، آن وقت، این چنین، آن چنان، این کس، آن

کس، این طور، آن طور، این گونه، آن گونه، این سو، آن سو، این جا، آن جا، این که، آن گاه.

* هرچند در این واژه ها {ا} محذوف است، بعد از {ی} به صورت فتحه و

بعد از دیگر حروف به صورت کسره تلفظ میشود؛ مانند:

دارای جهان نصرت دین خسرو کامل یحیی بن مظفر ملک عالم عادل

(حافظ)

شنیدم که اعی به شهر یمن شد سوی هوو^ر بن علی یمانی

(منوچهری)



همچنان واژه های «همین» و «همان» نیز جدا نوشته میشوند؛ مانند: همین که، همان گونه، همین طور، همان طور، همین سان، همان سان.

۲۶- { که } از واژه ها جدا نوشته میشود؛ مانند:

مردی که آمد، چنان که گفته آمد، وقتی که گفتی، زمانی که مطمئن شدی. و اما واژه های «چگونه»، «چرا»، «چطور»، «چنانچه»، «آنچه» و «آنکه» به همین شکل نوشته میشوند.

۲۷- واژه «هیچ» جدا نوشته میشود؛ مانند:

هیچ چیز، هیچ کس، هیچ گونه، هیچ صورت، هیچ جا، هیچ وقت، هیچ گاه، هیچ یک، هیچ کدام.

۲۸- { کی } و { چی } پرسشی به شکل زیر نوشته میشوند:

کی می آید؟ کی گفت؟ توبه کی گفتی؟ چی گفتی؟ چی میخواهی؟ چی چیزی میتواند ترا مطمئن گرداند؟

۲۹- واژه های عربی به وزن «تفعل» چنین نوشته میشوند:

تعین، تمییز، تغیر (بادو { ی })

۳۰- ترکیبات عربی مستعمل در دری جدا نوشته میشوند؛ مانند:

آن شاء الله، عن قریب، مع هذا، مع ذلك، من جمله، عل هذا، من بعد.

۳۱- پیشینه ندای { ای } از واژه ها جدا نوشته میشود؛ مانند:

ای خدا، ای دوست، ای مردم، ای یار، ای که از راه دور آمده ای.

۳۲- این واژه ها با دو { و } نوشته میشوند:

کاووس، طاووس، سیاووش، کیکاووس.

۳۳- برخی از نامهای خاص اروپایی، که نوشتن آنها با { ط } متداول شده است،

باید به همان گونه نوشته شوند؛ مانند:

سقراط، افلاطون، ارسطو.

و اما برخی از واژه های دیگر دخیل با { ت } نوشته میشوند؛ مانند:



اتاق ، اتریش ، ایتالیا ، بریتانیا ، امپراتور ، پترول .

۳۴- واژه ها و ترکیبات زیر بدین شکل نوشته میشوند:

| | |
|------------------|------------|
| نادرست | درست |
| بالخصوص | بالخصوص |
| بالعموم | بالعموم |
| بالاخص ، بالاخص | بالاخص |
| بالکل | بالکل |
| بالعکس | بالعکس |
| بالاخره ، بالاخر | بالاخر |
| خشنود | خوشنود |
| خرشید | خورشید |
| خرسند | خورسند |
| خرد* | خورد(کوچک) |
| کهمک ، کومک | کمک |

واما واژه های زیر به دو شکل به معنیهای مختلف نوشته میشوند:

| | |
|-----------|-----------|
| اداکننده | ترک کننده |
| سپاسگزار | سپاسگذار |
| شکر گزار | شکر گذار |
| نماز گزار | نماز گذار |
| خدمتگزار | خدمتگذار |

* واژه های «خورسند» و «خورد» در متنها به شکل «خرسند» و «خرد» نیز آمده

است.



۳۵- واژه‌ها و اصطلاحهای دخیل اروپایی به این شکل نوشته میشوند:

فیودالیزم، سوسیالیزم، کمونیزم، انترناسیونالیزم، انارشیزم، رویزیونیزم،
سکتاریزم، شووینیزم، صهیونیزم، لیننیزم، مارکسیزم، ملتاریزم، ناسیونالیزم،
کاپیتالیزم، نازیزم، لیبرالیزم، ریالیزم، رمانتیزم، کوبیزم، دگماتیزم، پراگماتیزم،
اگزستانسیالیزم.

ایدیولوژی، بیولوژی، سوسیولوژی، سایکولوژی، پسیکولوژی، پداگوژی،
دماگوژی، آرکیولوژی، زولوژی، میتودولوژی.

ایدیال، ایده، دموکراتیک، دموکراسی، اکادمی، پاسیف، اکتیف، تلفون،
تلگراف، تلگرام، تلویزیون، فلم، کامره، کست، ترانسفارمر، پاراگراف،
میخانیک، پروفیسور، داکتر، پلیس، رنسانس، استتیک، سیمینار، جنرال، برس (برس
بوت)، بورس (بورس تحصیلی)، بیوگرافی، اتوبیوگرافی، لیسانس، لیسانسه،
یونیورستی، میناتور، میناتوری.



بخش دوم

نشانه گذاری

نشانه گذاری (که نقطه گذاری، تنقیط، علايم تنقیط و علامات و اعجاميه نیز گفته شده است) به کار بردن نشانه های ویژه بیست با ارتباط به نگارش جمله ها و تغییرها. هدف از کاربرد نشانه ها، بهتر فهماندن مقصود، آسانی و روانی در خوانش، رعایت وقف و مکث، تغییر دادن لحن جمله ها و عبارتها بنا بر ضرورت و جزو آنهاست.

چون نشانه ها به جمله ها و عبارتها صراحت بیشتر میبخشند، بنا بر این، کاربرد آنها در جاهای مناسب امریست ضروری.

۱- شیوه نوشتن پاراگراف paragraph

هرگاه نوشته یی آغاز گردد، باید از حاشیه معمولی در فاصله یک و نیم سانتی متر به طرف داخل صفحه نوشته شود.

هرپاراگراف باعین خصوصیت و به همان فاصله به طرف داخل صفحه آغاز میشود.



۲- نقطه full stop , periot (۰)

الف) در پایان جمله هایی که پرسشی، ندایی و تعجبی نباشند، گذاشته میشود؛

مانند:

معبد سرخ کوتل در بغلان است.

هوشنگ از سفر تازه برگشته است.

برادرم از کار خود رضایت کامل دارد.

به او بگو که بیاید.

بلی.

ب) پس از مخففات نیز نقطه گذاشته میشود؛ مانند:

این رساله به سال ۱۳۶۳ هـ. ش نوشته شد.

۳- کامه (ویرگیول، سکتِه) comma [،]

الف) هرگاه چند واژه یا عبارت پهلوی هم بیایند باید توسط {و}-های عطف

به هم پیوند یابند. در همچو موارد {و}-ها حذف و به جای آنها نشانه (،) گذاشته

میشود و پیش از فرجامین واژه عطف شده به واژه پیشین {و} نوشته میشود؛ مانند:

هیئت ترکیب یک عمارت باید نمایندهٔ هماهنگی، تناسب، جلوه، ابهت، ابتکار،

استقامت و صفات دیگر مورد نظر باشد.

یا: نگارش بیروح و غیر هنرمندانه بی تأثیر، یکنواخت، کسالت آور، دلگزای و

ناپسند است.

ب) پیش از جمله ها و عبارتهایی که شرح و تفسیر جمله ها و عبارتهای پیشین

باشند گذاشته میشود؛ مانند:

کاربرد درست نشانه گذاری، که بخش مهمی از نگارش است، در هر حال

ضروریست.

یا: ابو مسلم خراسانی، که مردی دلیر و وطنپرست بود، همواره اندیشهٔ آزادی و

استقلال خراسان را در سر میپرورانید.



ويا: ماهواره زیر پرتو آفتاب منطقه گرم، در وادی گیاهان رنگارنگ، باهم میزیستیم.

ج) هر گاه جمله یی با یکی از واژه های «بلی»، «نه»، «نی»، «خیر»، «درست» و امثال آنها آغاز شود، پس از آن واژه کامه(،) و در پی آن بقیه جمله نوشته میشود؛ مانند:

بلی، من اشعار او را خوانده ام.

نه، گفته شما درست نیست.

نی، ناسنجیده نباید عمل کرد.

درست، میتوان این نظر شمارا پذیرفت.

اما اگر آن واژه ها تنها بیایند، پس از آنها نقطه(.) نوشته میشود؛ چون:

- داستانت را تمام کردی؟

- بلی.

یا: آیا میخواهی غذایت را همین اکنون بخوری؟

- نه.

د): در نوشته های علمی و تحقیقی، در بانویسها، برای جدا کردن مشخصات یک

مأخذ (مانند نام مؤلف، جای و سال چاپ و صفحه اثر) نوشته میشود؛ مانند:

الکامل فی التاریخ، ابن الاثیر، ج ۷، قاهره: ۱۳۴۸، ص ۲۴۷.

یا: ابوسعید عبدالحی گردیزی، زین الاخبار، به تصحیح و تحشیه عبدالحی حبیبی

، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۵، ص ص ۱۲۰-۱۲۲.

۴- سمیکولن (ویرگیول با نقطه، مفرزه) semicolon [؛]

الف) برای جدا کردن فقره ها و جمله هایی که پیهم آیند و به هم مربوط باشند؛

ولی ایجاب گذاشتن نقطه را نمایند، نوشته میشود؛ مانند:

از بد کرداران نفرت دارم؛ از ساده لوحان بدم می آید؛ راستان و نیکو سرشتان

را دوست دارم.



يا: بايد گفت كتابهاي درسي مكاتب در زمينه هاي گوناگون نوشته ميشوند، يعني در جمله كتابهاي درسي رياضي^۱ و فزيك هست؛ كيميا و بيالوژي هست؛ تاريخ و جامعه شناسي هست؛ فلسفه و اقتصاد سياسي هست؛ هنر و ادبيات هست؛ دستور زبان و زبانشناسي هست و بسياري از رشته هاي علمي ديگر هم هست.

ب) در جمله ها پيش از واژه هاي «مثلاً، مانند، به حيث مثال، به گونه نمونه، چون» و امثال آن، كه به منظور ايراد مثال بيانند، نوشته ميشود؛ مانند:

سهو و فراموشي يا اشتباه و غلطي در کاربرد نشانه ها شايد نوشته يي را بيمعني گرداند يا غير از آنچه نويسنده خواسته است جلوه دهد؛ به حيث مثال: ...

ج) در نوشته هاي علمي و تحقيقي، هرگاه مطلبي به چندين مأخذ رجعت داده شود كامه (،) براي جدا كردن هريخش يك مأخذ و سميكولن (؛) براي جدا كردن هر مأخذ از ديگر آن نوشته ميشود؛ مانند:

تاريخ بيهقي، چاپ داکتر غني و داکتر فياض، تهران: ۱۳۴۴، ص ۱۲۵؛ ترکستان تا هجوم مغول، بارتولد، لندن: ۱۹۴۷، ص ۷۸؛ الکامل في التاريخ، ابن الاثير، ج ۷، قاهره: ۱۳۴۸، ص ص ۳۲-۳۵.

د) در قاموسها معنيهاي به هم مربوط يك واژه توسط كامه ها و معنيهاي مستقل، كه تحت اعداد « ۱، ۲، ۳ » مي آيند، توسط سميكولن جدا ميشوند؛ مانند:

آيديا (ايده) اسم:

۱- پلان، پروژه، طرح؛ ۲- فكر، عقيدة، مفكوره، نظر، مقصود.

هـ) پيش از واژه هاي «اما، زيرا، ولي، ليكن، مگر، بلكه» نوشته ميشود.

۵- شارحه (دو نقطه سربه سر، بيانيه) colon [:]

الف) در نقل مستقيم پيش از ناخنكهاي دو تايي «» [گذاشته ميشود؛ چون: افسري به سربازان گفت: «همواره درنگهداري و حفظ سلاح خود بيدار و هوشيار باشيد!»

ب) براي شرح و تفصيل يك مطلب در جمله نوشته ميشود؛ مانند:



عنوانهای اشعاری که در شماره اول سال دوم مجله ژوندون چاپ شده اند، عبارت انداز: قصه هایی از آدمها و تاریخ، تلاش، مردی در چشمه، کتیبه، شب و ماه و تو.

ج) پس از عنوانهای کوچک کنار صفحه، که سطر به ادامه آن نوشته شود، به کار میرود؛ مانند:

اقسام «او» در زبان دري: او در زبان دري پنج قسم است و به نامهای او، عطف، او مجهول، او معروف، او دفتانگ و او معدول یاد میشوند.

د) پس از واژه هایی «مانند، چون، به حیث مثال، به گونه نمونه و...»، که به دنبال آنها مثال ذکر شود، گذاشته میشود.

۶- فاصله (خط) The Dash [-]

الف) پس از شماره های تقسیمات یک موضوع به بخشهای عمده و اساسی نوشته میشود؛ مانند:

مثنوی به طور عمده چهار قسم است:

۱- مثنوی حماسی

۲- مثنوی غنایی

۳- مثنوی عرفانی

۴- مثنوی حکمی

ب) به منظور تفسیر و توضیح یک واژه یا یک عبارت نوشته میشود؛ مانند: ناصر خسرو - شاعر مبارز و دانشمند زبان دري - به سال ۴۸۱ هـ. زنده گی را پدرو د گفت.

یا: محمد طرزی - پرکارترین مترجم آثار ابداعی و روزنامه نگار توانا - اشعار زیادی نیز سروده است.

ج) گاهی به منظور تفسیر و توضیح یک واژه یا یک مطلب تنها یک بار در پایان یا در بخش آخر جمله نوشته میشود؛ مانند:



نباید جمله های ما بیجان و ماشینی باشند؛ بلکه باید رشد کنند و بزرگ شوند-
بدان سان که جانداران نمو میکنند و بزرگ میشوند.

(د) در گفتگوی دو نفری (دیالوگ)، داستان، نمایشنامه یا فلمنامه وقتی که از گوینده گان به تکرار نام برده نشود، پس از گفتار هر گوینده، که در آغاز سطر نوشته میشود، فاصله [-] میگذارند؛ مانند:

مادر با تبسمی از کودک پرسید:

- پدرت را به یاد داری؟

- اوه، بلی!

- میدانی او اکنون در کجاست؟

- در پلخمری

- آنجا چی میکند؟

- در فابریکهٔ سمنت کار میکند.

یاد داشت نخست:

یک نوع فاصلهٔ دیگری هم هست که در زبان انگلیسی Hyphen نامیده میشود. هایفن با فاصله هم از نظر شکل و هم از نظر جایهای کاربرد تفاوت دارد. درازی «فاصله» اندکی بیشتر از دو ملی متر و از «هایفن» یک ملی متر است. هایفن در موارد زیر نوشته میشود:

الف) در واژه های ترکیبی؛ مانند:

عوامل اقتصادی - اجتماعی، دستاوردهای علمی - تخیلی، زبانهای اندو-اروپایی.

ب) هرگاه در چاپ، تایپ یا دستنویس برای نوشتن یک واژه در صفحه جای

نماند و واژه به دو بخش تقسیم شود، پس از یک بخش واژه در پایان سطر گذاشته

میشود. باید به یاد داشته باشیم که هرگز نباید یک هجای واژه را به گونهٔ زیر تقسیم

کرد؛ بلکه باید واژه ها را به هجاها تقسیم نمود:



| | |
|-----------|-----------|
| ندرست | درست |
| دست-آ-ورد | دست-آورد |
| دست آو-رد | |
| دست آور-د | |
| کشو-رداري | کشور-داری |
| کشورد-اری | |
| کشوردا-ری | |

ج) در نوشته های علمی و تحقیقی وقتی واژه های نامستقل از گونه پیشوندها و پسوند ها به تنهایی نوشته شوند، پیش از پسوند ها و پس از پیشوندها، هایفن گذاشته میشود؛ مانند:

م - ، - یم - ، ید (نشانه های ضمیری که در آخر افعال می آیند، مانند: گفتم، گفتیم، گفتید.)

می - ، همی - (پیشوند های استمرار، مانند: میروم همیرفتم.)

اما پیشوندها، پسوندها و علامه های جمع را نباید طوری تقسیم کرد که از اصل واژه توسط هایفن جدا و در سطر دیگر نوشته شوند، یعنی پیشوندها، پسوندها و علامه های جمع با اصل واژه در عین سطر گنجانیده شوند؛ مانند:

| | |
|---|--------|
| ندرست | درست |
| کتاب - | کتابها |
| ها (نقل «ها» در سطر دیگر) | |
| می - | میکرد |
| کرد (نقل اصل واژه «کرد» در سطر دیگر) | |
| خورد - | خوردیم |
| یم (نقل «یم» جدا از اصل واژه در سطر دیگر) | |



یاد داشت دوم:

گاهی تاپیستها، وقتی در پایان سطر جای اندک باقی مانده نوشتن واژه یی در آن جای گنجایش نداشته باشد، بدون موجب فاصله یا هایفن را تاپ می کنند تا انجام سطرها با هم متوازن شوند. این کار کاملاً بیفایده و ناپسند است. باید واژه را دراز تر تاپ کنند یا همان بخش آخر سطر را خالی بگذارند.

همچنان در تاپ و چاپ غالباً به جای کامه (،) فاصله (-) میگذارند که به کلی بیمورد و خطاست. باید از این کار اجتناب و جای کامه خالی گذاشته شود تا بعداً بادت کامه نوشته شود.

۷- نشانه پرسش (سؤالیه ، علامه استفهام) [?] Question mark

الف) پس از واژه، فقره و جمله یی که شکل پرسش مستقیم- و نه غیر مستقیم- را داشته باشد ، نوشته میشود ؛ مانند :

شما امروز کجا میروید؟

یا: من از وی پرسیدم: «چی وقت رهسپار هرات میشود؟»

ویا: چرا به وقت معین در جلسه نیامدی؟

این نشانه در پایان پرسش غیر مستقیم به کار نمیروود. در اخیر پرسشهای غیر مستقیم نقطه [.] گذاشته میشود؛ مانند:

من از وی پرسیدم که چی وقت رهسپار هرات میشود.

یا: من از جاوید پرسیدم که چرا بیموجب خشمگین گردید.

ب) هرگاه واژه یی، مطلبی یا نکته یی، در موضوع مورد تحقیق، برای محقق نامعلوم باشد و اشتباهی به نظر برسد روی آن نشانه پرسش میگذارند؛ به گونه مثال:

حفظله بادغیسی به سال ۲۱۹ هـ. ق. (؟) در گذشت.

۸- نشانه ندا (نداییه، اعجابیه، علامه خطاب) [!] Exclamation Mark

الف) پس از واژه هایی که در محل ندا باشند ، نوشته میشود ؛ مانند :

خداوندا! بیش از این اعتراف واضحی در باره ناتوانی کسی وجود دارد؟



يا: خداوندا، مرا در انجام کارهای نیک یاری ده!
 اگر واژه های مبین هیجانها، عواطف و تأثرات تنها به کار روند، نشانهٔ اعجاب [!] پس از آنها نوشته میشود؛ مانند:

واحسرتا!

دریغا!

آفرین!

آه!

واخ!

اما اگر پس از آنها جمله یی بیاید پس از چنین واژه ها کامه(ء) و در پایان جمله، نشانهٔ اعجاب [!] گذاشته میشود.

ب) در پایان جملهٔ تعجبی نوشته میشود؛ مانند:

چه بازی جالب و حیرت انگیزی بود!

يا: شگفت سخنی!

ويا: چه دروغ شاخداري!

ج) برای اظهار تأثرات و عواطف، بیان حالتهای ناگهانی و هیجانی، اظهار خوشی، اندوه، نفرین و امثال آن می آید؛ مانند:

آه!

آه، چه درد جانکاهی!

دریغا!

دریغا، آن قهر کرده را سیر ندیدم!

آخ!

آخ، چه ستم سختی!

حسرتا!



حسرتا، که بیست سال از دیدار مادر محروم ماندم و تادم مرگش نتوانستم او را

بینم!

اوه!

اوه، شما و اینجا!

اوه، از دیدن شما در این کشور بیگانه چقدر شادمان شدم!

د) برای تمسخر و استهزا یا شوخی و مطایبه در پایان جمله هایی که ظاهراً جدی و باور کردنی باشند، به کار می‌رود؛ مثلاً دربارهٔ شخص نادان و بیسوادی چنین گفته شود:

این است نویسندهٔ توانا و دانشمند نامور کشور!

یا در بارهٔ مرد دروغگو و لافزنی گفته شود:

این است مردی که از دروغگویی و لافزنی نفرت دارد!

یاد داشت:

باید گفت که به کار بردن چندین نشانهٔ ندا یا نشانهٔ پرسش در جمله، نادرست است. فرضاً اگر جمله‌ی هم تعجب آور و هم پرسشی یا هم پرسشی و هم شوخی آمیز باشد، میتوان پس از یک نشانهٔ پرسش، تنها یک نشانهٔ ندا را به کار برد؛ مانند اوه، آیاراست میگوی؟ جایزهٔ صد هزار افغانیگی نصیب من شده است؟!

۹- ناخنکهای دوتایی (قوس کوچک، قوس ناخنک، علامت نقل قول)

Quotation marks [« »]

الف) برای نقل مستقیم قول دیگران به صورت روایتی - یعنی از زبان کسی یا برای نقل قول مستقیم دیگران از کتابهای مأخذ پس از شارحه [:] به کار می‌رود؛ مانند: او گفت: «مقصودت را فهمیدم»

یا: در کتاب هفت قلمز امین احمد رازی چنین آمده است: « بهمن فرمود تا دانشمندان زبان فارسی فصیح وضع کردند و آن را دری نام نهادند. »



ب) برای نشان دادن برخی نامهای خاص (اشخاص، اشیاء، جایها، اصطلاحها) نوشته میشود؛ مانند:

« بینویان » را چندین بار خوانده ام.

یا: منظورم از تذکر عراق « عراق عجم » بود نه عراق کنونی.

ج) برخی از واژه ها و عبارتهایی که به مفهوم خاص و برجسته به کار میروند - که در مواردی در زبانهای اروپایی به حرفهای کلان نوشته میشوند - در زبان دری میان ناخنکهای دوتایی گرفته میشوند؛ مانند:

ما آن را « دریای خاموشی » نامیده بودیم.

یا: ما همیشه زیر شعاع آفتاب منطقه گرم در « وادی علفهای رنگارنگ » یکجا میزیستیم.

د) هرگاه نویسنده، واژه بی را در معنای غیر حقیقی و به معنای مجازی به کار ببرد، آن را میان ناخنکهای دوتایی جای میدهد؛ اگر واژه « مادر مهربان » را به معنای دانشگاه در مورد محصلان دانشگاه استعمال کنیم:

بیشتر محصلان دانشگاه میندارند که تنها با ایستاده گی به عهد و پیمان در برابر قوانین و مقررات فاکولته و ایستاده گی به عهد و قول در برابر همدردسان و یا انجام دادن آنچه « مادر مهربان » از آنها متوقع است، کار پسندیده بی میکنند.

ها) گاهی برخی از واژه های نا آشنای خارجی یا واژه های عامیانه و اصطلاحات فنی و تخنیکی در بین ناخنکهای دوتایی گرفته میشوند؛ مانند:

... بخش مهمتر تجدید نظر، کوشش برای ایجاد ساختمان مستحکم و متین، تعبیر کامل و دقیق، بیان مشخص (کانکریت) و « بسته بندی شده » است که مقاله خوبی را به وجود می آورد.

و) اگر در ضمن سخنانی که در بین ناخنکهای دوتایی نوشته شده باشند، واژه ها یا سخنهایی بیایند که ایجاب کنند در بین ناخنکها نوشته شوند، چنین واژه ها یا سخنها در بین ناخنکهای یکتایی بدون نشانه شارحه نوشته میشوند؛ مانند:



هوشنگ پرسید: «چی کسی گفته است 'زنده گی مانند رود خانه است'؟
یا: او گفت: «متقدی این کتاب را 'ضیاع وحشتناک' کاغذ خوانده است.»
یادداشت:

نشانه های پایان جمله ها و سخنهای بین ناخنگهای دوتایی و یکتایی پیش از بسته شدن ناخنگها نوشته میشوند؛ مانند:

خسرو گفت: «من از عهده انجام دادن چنین کاری بر نمی آیم.»

۱۰- کمانکها (قوس میان، هلالین) Parentheses ()

الف) به صورت کلی و عمومی، فقره ها و جمله های معترضه، که ارتباط دستوری مستقیم با جمله ندارند، در میان کمانکها گرفته میشوند؛ مانند:
با آگاهی از رهاشدن بند ابریشمین جرابش (اگر ابریشمین بوده باشد) آن دختر به پناهگاه درختان بید رفت.

ب) شماره های تقسیمات دومی موضوع، معنی با شرح و تفسیر برخی واژه ها، سنه ها و مأخذها در بین کمانکها گرفته میشوند؛ مانند:

طرز آموزش واژه های نو به سواد آموزان

۱- قوه ادراک واژه ها نزد سواد آموزان

قوه ادراک واژه ها در خوانش اساساً شامل دو مرحله میباشد:

(۱) متمرکز ساختن حواس با یک کیفیت و رسیده گی روانی بر شکل واژه ها،

(۲) انگیزش حس تشخیص و شناسایی واژه ها به خاطر تشخیص یک شکل از

اشکال دیگر با توجه به طرز تلفظ و فرق معانی آنها.

۲- شیوه انکشاف قوه ادراک واژه ها

درباره شیوه انکشاف قوه واژه ها، برخی از محققان معتقد اند که آموزگار باید

مراحل زیر را در نظر داشته باشد:

(۱) نوشتن واژه های نو و ناآشنا با خط خوانا به روی تخته،

(۲) نشان دادن و شناختادن حروف هر واژه،



- (۳) تفسیر و توضیح معنای هرواژه با آوردن مثالها،
 (۴) تلفظ صریح، رسا و صحیح هر واژه،
 (۵) موقع دادن به خواندن خاموشانه و فکر کردن سواد آموزان،
 (۶) پرسش آموزگار از هر سواد آموز.

یا: استیشن فضایی، که با چنین سرعتی به دور زمین میچرخد، در حالت بیوزنی همچون یک قمر سیاره زمین (قمر مصنوعی) همراه با مهتاب (قمر طبیعی) به دوران پیرامون زمین میپردازد.

یا: در آثاری که طی سده های ۱۱-۱۵ م. در هند به وجود آمده سلسله یی از کتابهای دینی نیز به برگهای «پالمه» (پالمه نام نوعی درخت بلند است که دارای برگهای بزرگ و همیشه سبز بوده در بخشهای جنوب میروید) نوشته شده است.

یا: امیر خسرو، دو سال پیش از تألیف «قرآن السعدین» به سال ۶۹۰ هجری قمری (۳۸ ساله گی) مثنوی بسیار کوتاهتر از قرآن السعدین به نام «مفتاح الفتوح» را سرود.

و یا: من سرافرازم که سه سال پیهم (۱۳۴۳-۱۳۴۵ خورشیدی) در شعبه زبان و ادبیات دری دانشکده ادبیات و علوم بشری شاگرد آن جاودانه مرد بوده ام.

ج) در تقسیم موضوعهایی که به حروف الفبا (الف، ب، ج، د) صورت میگیرد کمانک گذاشته میشود، یعنی حروف الف، ب، ج، د با کمانک مشخص میگردد که باری مثالهای آن در این رساله فراوان دیده میشود.

۱۱- قلابها (قوس کلان، قوس ایستاده، قوس عمودی) Brackets []

الف) قلابها زمانی استعمال میشوند که برخی از مطالب نقل و اقتباس شده، قابل معنی کردن یا شرح و تفسیر یا مقتضی تذکر، افزایش و تکمیل کردن باشد، یعنی نویسنده وقتی بر مطالب منقول و برگرفته، چیزی از خود میافزاید و یا به تکمیل و تصحیح قیاسی منتها میپردازد، آن را در میان قلابها جای میدهد؛ مانند: «در این یاد



داشت، از جراحی که جنرال جیکسن برداشت [در روز اول جنگ در جبهه چانسلسرس ویل] ذکری به میان نیامد؛ ولی از جنرال لی به تقریب فتح بزرگ ستایش شده است.»
(از کتاب «زنده گی رابرت لی» اثر جونز)

یا: «از خصایص کار نویسنده به کار بردن ملاکهای شخصی است: ... فرموده اند فردوسی ذهنی ساده دارد [از کجا معلوم]... بنابر این، کم اتفاق میافتد که مرز این ارتباط را دور تر از ذهن ساده خواننده گان قرار دهند.»

(از مقاله «نقدی بر تصویر آفرینی در شاهنامه فردوسی» نوشته علی حصوری)
و یا: «مردی [این واقعه] دید و به یو آب خبر داده گفت 'آب شالوم را دیدم که از درختی بلوط آویخته شد.»

ب) قلابها در تحقیق و چاپ متنهای کهن نیز به همان منظوری که در بالا ذکر شد، استعمال میشوند. مثلاً هنگامی که در بین مطالب یک اثر آوردن مطلبی، نکته‌یی، تذکری و مانند آن، ضرور باشد و از طرف ناشر یا مصحح، افزوده شده باشد، این مطلب و تذکره افزوده شده در بین قلابها گرفته میشود.

ج) قلابها در زبانشناسی برای ثبت مورفیمها و اصوات نیز به کار میروند.

۱۲- کژکها [{ }]

کژکها گونه دیگری از نشانه هاست که یا به تنهایی و یا همراه با قلابها و کمانکها هم در زبانشناسی و هم در ریاضیات به کار برده میشوند؛ مانند:
هرگاه پیشوند {بی-} باواژه‌هایی بیاید که باحروف نمودار مصوت آ، { ا } آغاز شوند، جدا نوشته میشود.

یا: $A = \{a, b\}$ که در این جا کژکها برای مشخص و محدود نمودن عناصر یک سیت به کار برده شده است.

$$\text{و یا: } 2[3 + 4\{6 + 7(8 - 9) + 2\} + 3]$$



۱۳- سه نقطه (نشانه انصراف ، علامت صرف نظر) Ellipses [...]

این نشانه هنگام حذف یک یا چند واژه یا بخشی از فقره و جمله - خواه از نوشته خود شخص ، خواه از مواد و مطالب اقتباس شده - که برای دیگران آشکار باشد و ضرورتی به نوشتن آن نباشد و یا آنچه که از رهگذری قابل نوشتن نباشد، استعمال میشود. باید گفت که در میان جمله سه نقطه [...] و در پایان جمله چهار نقطه [...] گذاشته میشود؛ زیرا نقطه پایان جمله نیز بر آن افزوده میگردد.

به کار بردن بیشتر از سه نقطه در وسط جمله و چهار نقطه در پایان جمله، درست نیست.

۱۴- ستاره [*] Asterisk

این نشانه برای توضیح یک مطلب مربوط به متن در حاشیه - علاوه بر شماره ها و اعدادی که برای این منظور به کار میروند - گذاشته میشود. گاهی در پاورقی نویسی به جای شماره و عدد، یک ستاره، دو ستاره و سه ستاره نزدیک به هم [(*), (**), (***)] به کار برده میشود. هرگاه پاورقی در یک صفحه تمام نشود و به حاشیه صفحه دیگر ادامه یابد؛ در آخر پاورقی این صفحه و شروع پاورقی صفحه دیگر، یک ستاره جهت راهنمایی گذاشته میشود. همچنان سه ستاره دور از هم [* * *] برای جدا کردن بخشها یا قسمت های داستان یا یک موضوع طولانی به کار میرود تا فاصله سفید بین دو سطر، بیشتر گردانیده شود.

در زبانشناسی پیش از واژه ها یا جمله های نادرست یا باز سازی شده - از نظر

تاریخی - یک ستاره [*] میگذارند؛ مانند:

* من رفتی

یا: بنده گان ← * بندگ + - آن .

یاد آوری

در نگارش «روشن‌املای زبان دری»، که برای تعمیم و ترویج روش همگون

املایی صورت گرفته از اصلهای زیرین در نظر بوده است:

- ساختمان دستوری و واکنشختی زبان دری،

- آسانی آموزش و خوانش،

- آسانسازی نوشتن و پرهیز از نگه‌داشتن صورتهای ناهنجار واژه‌ها،

- هماهنگی نسبی بین صورتهای نوشتاری و گفتاری،

- زبانشناسی معاصر،

- دستیابی به معیارهای عام و کاهش موارد خاص املایی.



بنیاد انتشارات جیهانی بزودی این کتب و آثار ارزشمند را بدسترس
علاقمندان مطالعه قرار میدهد :

- نمونه های نثر معاصر دری افغانستان ، تألیف دکتر علی رضوی
- افغانستان چهارراه آسیا ، تألیف دکتر روان فرهادی
- سلسلهء « درلحظه های روشن » مجموعه هایی از قصه ها و داستان های خوب برای اطفال و نوجوانان
- مجموعهء کامل قوانین اساسی افغانستان

ناشر:

بنیاد انتشارات جیہانی

خانہ ۲۵۷ . سرک ۵ . pl . فیز ۴ . حیات آباد . پشاور

تلفون : ۸۱۸۴۹۷ . فکس : ۸۱۶۳۸۶ - ۹۱ - ۹۲

چاپ و توزیع : انتشارات بلخ

کامپروشی بلخ . یونیورسٹی روڈ ، شاہین ٹاؤن ، مقابل کسٹم ہاوس

تلفون : ۴۴۹۷۱